

تاریخ تحلیلی یا تحلیل تاریخ

سیدعلی رضا واسعی*

چکیده

تاریخ تحلیلی، به عنوان روشی در عرصه پژوهش‌های تاریخی، شکل کمال یافته تاریخ‌نگاری است که در تاریخ اسلام سابقه‌ای دیرینه دارد. در این‌گونه تاریخ‌نگاری، مورخ با کاربری اصول و قواعد تعریف شده یا پذیرفته شده دانشمندان حوزه تاریخ، و استفاده از ابزارها و امکانات و نیز دستاوردهای دیگر علوم مربوطه، می‌کوشد تا به داده‌های واقعی دست یافته و سره را از ناسره بازشناسد. با این رویکرد، تاریخ تحلیلی، با آنچه معطوف به داده‌های تاریخی، تحلیل می‌شود، متفاوت و متمایز است و اساساً تحلیل‌های مبتنی بر تاریخ، خارج از حوزه تاریخ به‌شمار می‌آید، هرچند مورخ خود ممکن است بدان روی کند. این مقاله بر آن است تا نشان دهد که چه تفاوت‌هایی میان تاریخ تحلیلی و تحلیل تاریخ وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: تاریخ تحلیلی، تحلیل تاریخ، داده تاریخی، یافته تاریخی، داده‌سازی، جامعه‌شناسی تاریخی و مردم‌شناسی تاریخی.

مقدمه

از روزی که نویسنده شنید «منطقی را بحث از الفاظ نیست، بحث از الفاظ او را عارضی است»، همیشه با این گمان که بحث‌های لفظی و پیچیدن به پروپای کلمات، کاری عالمانه نیست، پیش آمد، اما گذر زمان و رویا روشن شدن با برخی کلمات و ترکیبات یا همان الفاظ، وی را

* دکتری تاریخ و تمدن اسلامی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی و دانشگاه علم و صنعت ایران.

با دغدغه‌هایی روبه‌رو کرد که واکاوی آن راه برای فهم بهتر و یا حتی صحیح‌تر، ضروری می‌ساخت و البته چنین ضرورتی، لزوماً به معنای نفی نکته آغازین نبود، بلکه وجود معانی غیر ظاهری در آن را احتمال داد. به هر روی، اندکی کندوکاو در الفاظ، چندان غیر منطقی نمی‌نماید، به‌ویژه آن‌گاه که عدم واریسی آن‌ها به بدفهمی یا ابهام‌گویی کشیده شود. به گمان نویسنده، عنوان نوشتار از چنین کژتابی که موجب کژفهمی می‌گردد در رنج است و جا دارد برای مفاهمه بهتر و دریافت هم‌گون‌تر معنا از آن، درباره آن گفت‌وگویی صورت گیرد.

«تاریخ» که از دیرباز، نه به عنوان یک دانش بلکه در سطحی بسیار نازل به آن نگریسته می‌شد و حتی به تعبیر استاد مرحوم دکتر زرین کوب، «در اوایل جنگ جهانی دوم که محمد قزوینی - پیشرو محققان امروز ایران - بعد از سال‌ها اقامت در اروپا به ایران بازگشته بود، وزارت معارف درصدد برآمد تا وی را به استادی دانشگاه بگمارد و از معلومات وسیعی که در تاریخ اسلام داشت بهره‌ای به طالبان برساند. از این رو از وی دعوت کرد به عنوان استاد تاریخ، در دانشکده علوم معقول و منقول که در آن سال‌ها مرکز مطالعات اسلامی بود تاریخ اسلامی تدریس کند. وقتی این مسئله در شورای دانشکده مطرح شد بعضی از استادان علوم معقول با تعجب و انکار پرسیدند مگر تاریخ هم علم است که استاد بخواهد؟»^۱ این پرسش هر چند با گذشت بیش از چهل سال، هنوز اذهان برخی را به خود مشغول می‌دارد که آیا به راستی «تاریخ» هم دانش است؟ و حتی بسیاری از آنان که به «تاریخ» روی می‌کنند کسانی‌اند که خود آن را نه به عنوان «دانش» که به مثابه ابزاری برای امور دیگر نگریسته و از آن چیزی را طلب می‌کنند که از پیش در ذهنشان جای گرفته است و «تاریخ» تنها پوششی برای کعبه آمال و باورهای آنان است تا زیباتر جلوه‌گری کند. با همه اینها در دوره‌های اخیر، موجی از پژوهش «تاریخ»، در عرصه مطالعات علوم انسانی پدید آمده و افراد بسیاری، هر چند کمتر با دغدغه تاریخ پژوهشی، به آن روی کرده و در شاخه‌های مختلف آن، دست به نویسندگی زده‌اند که حجم زیاد کتاب‌ها و مقالات منتشره، از این امر حکایت دارد و این، خود حرکت میمونی است و استمرار آن نیز امید می‌رود اما با همه این‌ها، همچنان بیم آن می‌رود که بی‌راهه‌هایی در عرصه مطالعات تاریخ، موجب رهنزی گردد و مسیر آن را دگرگون سازد چنان که عناوین برخی نوشته‌ها و ناهم‌سازی آنها با محتوا از چنین پدیده‌ای حکایت دارد.

۱. عبدالحسین زرین کوب، تاریخ در ترازو، ص ۱۴.

تاریخ تحلیلی به مثابه یک روش

نوشته‌های تاریخی، به‌ویژه آن‌چه به صدر اسلام مربوط می‌شود، از سال‌ها پیش با عنوان زیبای «تاریخ تحلیلی» منتشر شده و نویسندگان آن‌ها به‌گونه‌ای در پی نمودن نگرشی عقلی به تاریخ‌اند و برآنند تا برخلاف پندار پیشینیان، که تاریخ را صرفاً نقلی می‌دانستند و از مورخ تنها گزارش‌گری و توصیف را انتظار داشتند، نشان دهند که دانش تاریخ نیز حظی از تعقل دارد و خردورزی در عرصه مطالعات تاریخی، جایی در خور می‌یابد. اینان برای این منظور، کتاب خویش را با آوردن واژه «تحلیلی» در عنوان آن به چنین جایگاهی نشان‌دند و البته هرگز چنین نگرش و نیز اصرار بر آن، قابل سرزنش نیست، چرا که عقل، اساسی‌ترین عنصر دریافت و شناخت است و چگونه «تاریخ» می‌تواند از آن بی‌بهره باشد؟ بنابراین، سخن در این نیست که چرا نویسندگان حوزه تاریخ، به تحلیل‌های عقلانی روی کرده و تاریخ پژوهشی را به سمت و سوی خردورزی کشانده‌اند، بلکه آنچه جای بررسی دارد آن است که آیا آنان در شیوه عمل و نام‌گذاری، به‌درستی طی طریق کرده‌اند یا خیر؟

در این نوشتار با فرض «علم» بودن «تاریخ» سخن گفته می‌شود و گفت‌وگوهای اثبات «علمیت تاریخ» مجال دیگری و فرصتی مناسب طلب می‌کند.^۱ تاریخ اگر به عنوان یک علم در نظر گرفته شود، که می‌شود، برای شناسایی موضوع و کشف مجهولات، روشی را پیش رو دارد که همان، پژوهشگر را به سوی شناسایی واقعیت‌های گذشته رهنمون می‌گردد و به تعبیر دیگر «تاریخ پژوه» با رعایت اصول و قواعد تعریف شده که در اصطلاح، «روش» نامیده می‌شود به‌سوی یافتن و فهم برآمده از واقعیت پدیده پیش می‌رود و می‌کوشد تا آن پدیده را آن‌گونه که درگذشته رخ داده فهم کرده و به تصویر بکشد. و صد البته که واژه «گذشته» در این‌جا موضوعیت دارد و آن‌چه به گذشته مربوط نباشد از حوزه مطالعاتی دانش تاریخ خارج است، زیرا گزارش‌گری حاضران در صحنه که به توصیف دیدنی‌ها و شنیدنی‌های خویش می‌پردازند. هرگز مورخان آن نیستند، بلکه «مورخ» بعدها وارد میدان می‌شود تا آن صحنه را که در گذر زمان، پیش و پس آن خود را نمایانده، در مجموعه کامل و کلی ارائه کند و از این رو

۱. برای دریافت زمینه‌های بحث در خصوص علمیت تاریخ، ر.ک: دبلیو.اچ. والش، مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ص ۳۹ به بعد و ص ۱۸۷ به بعد.



شاید بتوان گفت که تاریخ اندکی فلسفه است و مورخ تا حدی فیلسوف! شاید از همین باب باشد که «... یک فیلسوف و نقاد عصر ما، بند تو کروچه»^۱ (۱۸۶۶-۱۹۵۲م) تاریخ را عین فلسفه دانست و مدعی شد که هر فیلسوف در عین حال، مورخ است و هر مورخ هم فیلسوف»^۲.

با این سخن به ظاهر بدیهی، تمایز میان تاریخ و دیگر علوم روشن می‌شود و براین نکته تأکید می‌رود که تاریخ، جامعه‌شناسی نیست، با مردم‌شناسی فرق دارد، علوم سیاسی نیز با آن متفاوت است، روان‌شناسی هم نیست و با روزنامه‌نگاری تفاوت دارد و ... در عین حال، با همه آن‌ها سروکار داشته و متقابلاً یکایک آن علوم با آن سروکار دارند. گاه چنین تعامل و رابطه‌داری به گونه‌ای است که ایجاد تمایز میان آن‌ها به سختی تشخیص دادنی است. اما انکار نمی‌توان کرد که تاریخ به گذشته مربوط است، هر چند موضوع آن به ظاهر در زمان حال، حضور دارد و همین «حضور» گاه، ره‌زنی می‌کند.

شاید برای نزدیک‌سازی بحث به ذهن، ذکر چنین مثالی خالی از فایده نباشد که بدن انسان به عنوان یک پدیده، تا زمانی که در آن روح و حیات جاری است موضوع دانش پزشکی و طبابت است و همین که روح و حیات از آن خارج می‌گردد، به حوزه دیگری تعلق می‌یابد که «آناتومی» (کالبد شکافی) نام دارد. تحول بدن، تبدیل دانش را در پی دارد هر چند به ظاهر، بدن همان است. در تاریخ نیز چنین است و تا زمانی که موضوع آن به گذشته متعلق نشود در حوزه تاریخ قرار نمی‌گیرد به همین دلیل، برخی ترکیب «تاریخ معاصر» را تا حدی، پارادوکسیکال تلقی کرده و آن را به‌آسانی قابل پذیرش نمی‌دانند.^۳

گذشتگی در تاریخ

به هر روی، پافشاری بر این نکته، ضرورت ندارد که آن چه مورخ و تاریخ با آن سروکار دارد باید گرد زمان بر آن نشسته و رنگ کهنگی یافته باشد - و البته این خود بحثی ویژه است که در جایگاه دیگر قابل پی‌گیری است - بدین معنا که موضوع واقع شدن یک پدیده برای تاریخ،

1 . Benedetto Croce.

۲. زرین کوب، همان، ص ۲۸.

۳. جان لونس گریس، «تأملی در تاریخ معاصر»، چاپ شده در: آر. اف. اتکینسون، فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ص ۵۲۵ به بعد.

تابع گذشت چه میزان از زمان است؟ آیا صرف قرار گرفتن یک واقعه در بستر گذشته، کافی است یا زمانی معتنا به بر آن باید سپری گردد؟ به هر حال، مورخ پس از گذشت زمانی دراز، پا به میان می‌نهد تا پدیده گذشته را از لابه‌لای تاریکی‌های بسیار، کشف و عرضه کند. بدین منظور، راه کار تعریف شده، «متدلوژی تاریخ» را پیروی می‌کند و آن راه کار، امری فردی یا ذوقی نیست، بلکه پذیرش آن، به عنوان روش علمی و رسای به مقصد، بایستی از طرف متخصصان تاریخ احراز گردد، زیرا تنها این‌ها هستند که با کسب تجارب و پشت سر نهادن راه‌های گوناگون برای کشف گذشته، صلاحیت اظهار نظر یافته‌اند از این رو ملاک رسمیت یک «روش» به آن‌ها پیوند خورده است و مورخ برابر آن روش به کاوش دست می‌زند و البته آن چه عاید او شد عالمانه و پذیرفتنی است، هر چند با تلقی‌های دیگران هم ساز نباشد، جز آن که دیگران بتوانند در «روش» پیروی شده او خدشه وارد ساخته، بالتبع دست آورد او را پوچ انگارند.^۱

روشن است که در علوم انسانی همچون علوم طبیعی، روش‌شناسی یا متدلوژی دقیق و بی‌چون و چرایی ترسیم شدنی نیست، اما تردیدی هم نیست که برای رسیدن به واقع، به عنوان مقصد و مقصود در هر یک از حوزه‌های علوم انسانی، پیروی از اصول و روش‌های قابل دفاع، ضروری و تن دادن به نتایج و پیامدهای حاصل از آن روش، الزامی است، اگر چه روشی ابداعی باشد. البته بدیهی است که روش مقید به «اقبال صاحب‌نظران»، علمی‌تر و قانونی‌تر است، نه قطعی و نهایی.^۲

براساس آن چه آمد، «تاریخ تحلیلی» را در حوزه «روش» می‌توان جای داد و آن را به

۱. در هر دانشی، دانشمندان همان رشته‌اند که می‌توانند با کوشاوردهای زیاد و آزمون‌های بسیار، راه کارهای منطقی، را برای کشف مجاهیل ارائه دهند و همین راه کارها، روش آن دانش به شمار می‌آید؛ هیچ دانشی از آغاز، آبی نبوده است که هم‌اکنون شناخته می‌شود، بلکه سیر تحولی و فرجه شدن آن در گذر زمان محصول انباشت تجارب پردازندگان به آن دانش است که طی آزمایش‌های بسیار، با آزمون و خطا، به دست آمده و به عنوان قوانین و روش‌های آن تلقی می‌گردد.

۲. این «روش» است که امکان اعتماد به دانستن را فراهم می‌سازد و بدون آن نمی‌توان درباره دستاوردی سخن گفت. کارل یاسپرس درباره ویژگی‌های علوم جدید، سه نشانه اجتناب‌ناپذیر یاد می‌کند که اولین آن، ابتدای شناسایی بر روش است و می‌نویسد: من هنگامی چیزی را از سر علم می‌دانم که از روشی که به یاری آن این دانستن را به چنگ می‌آورم، آگاهم، و از این رو می‌توانم توجیهش کنم و مرزهایش را نشان دهم (ر.ک: کارل یاسپرس، آغاز و انجام تاریخ، ص ۱۱۵-۱۱۶) تاریخ نیز در صورت ابتدای بر روش، می‌تواند شناسا باشد.

عنوان یکی از اقسام تاریخ‌نگاری به شمار آورد و غرض اصلی از کاربری این روش، یافتن بهتر و مکشوف سازی واقعی‌تر پدیده‌های تاریخی است. مورخ تحلیلی می‌کوشد تا برخلاف مورخان نقلی، که تنها به ذکر منقولات اکتفا می‌کردند، با سازوکارهای علمی و عقلانی، و ترکیب‌بندی قاعده‌مند یافته‌ها، داده‌های تاریخی واقعی‌تری را ارائه کند. پس تاریخ تحلیلی در مقام کشف تاریخ است و راهی است برای پرده‌برداری از آن چه در پس اقوال گوناگون و گاه متضاد یا خلأها و خلل‌های اطلاعاتی پنهان مانده است و مورخ با به‌کارگیری روش‌هایی، به ناپیدای روی داده‌ها راه می‌یابد و از یافته‌ها، داده‌هایی را عرضه می‌دارد.

«یافته‌ها» و «داده‌های»^۱ تاریخی

دو اصطلاح «یافته» و «داده» در این نوشتار، معنایی دارند که برای مفاهیم بهتر، لازم است به تبیین مفهومی آن دو اشاره شود. مورخ در تاریخ، با گزاره‌های بسیاری در قالب روایات و اخبار روبه‌روست که بی‌گمان همه آن‌ها از صحت و اتقان برخوردار نیست؛ به بیان دیگر، درباره یک رخ داد، گاه چندین خبر وجود دارد که قطعاً از میان همه آن‌ها، یکی بیش نمی‌تواند صحیح باشد. به عنوان نمونه، این‌که پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ در چه تاریخی به دنیا آمده، روایات گوناگونی در مورد آن آمده است و بی‌تردید فقط یکی از آن‌ها می‌تواند صحیح باشد. گزاره‌های گوناگون در این باره، در فهم نویسنده، «یافته‌های» تاریخی‌اند و به تعبیر دیگر، همه آن چیزهایی که مورخ در کندوکاو خویش به آن‌ها دست می‌یابد و به عنوان مواد خام در اختیارش قرار می‌گیرد «یافته» نام دارد که گاه از حجم بسیار بالایی برخوردار است، و مورخ برابر روش‌ها و سازوکارهایی به جست‌وجو پرداخته تا آن چه را صحیح است باز نماید که البته کاری طاقت فرساست.

دست آورد مبتنی بر تحقیق و تأمل مورخ از میان یافته‌ها، «داده» تاریخی است و به بیان دیگر، داده‌های تاریخی اطلاعات غنی شده و ارزیابی شده‌ای است که مورخ یا پژوهشگر تاریخ، برابر اصول و روش‌های تاریخی به راستی آن‌ها - به گمان خویش^۲ - دست یافته است.

1 . Data.

۲. در این جا، مراد نویسنده آن است که مورخ با پیمون راه‌ها و به‌کارگیری ابزار ویژه پژوهش، به نتایجی دست می‌یابد که هم چنان ممکن است با واقع منطبق نباشد، اما در ظن کاوش‌گر، با واقع سازگار است.

با این بیان، رابطه میان یافته و داده، رابطهٔ عموم و خصوص مطلق است؛ هر داده‌ای، یافته است هر چند ممکن است هر «یافته‌ای»، «داده» نباشد.

ریشه‌داری «داده» در «یافته»

مورخ که در پی کشف اخبار و اطلاعات منطبق با واقع دربارهٔ پدیده‌های گذشته است و می‌کوشد تا داده‌هایی را عرضه دارد، پا در مسیری سخت و تنگ می‌گذارد زیرا فهم و کشف گذشته‌ای که آرایه‌های بسیاری آن را فراگرفته و پیرایه‌های زیادی دامن‌گیر آن شده است، سلاح‌ها و ابزارهایی طلب می‌کند که به راحتی فراچنگ آمدنی نیست، اما مورخ چنین می‌کند. مورخ می‌کوشد تا داده‌های بیشتری در اختیار آدمیان قرار دهد، ولی هرگز این داده‌ها بی‌ریشه نیستند. اساس کلام در همین نکته نهفته است که یافته‌های تاریخی، داده‌ها را می‌زایند و داده‌ها تنها از دل یافته‌ها برمی‌آیند. آنان که به گمان و تصورات واهی، به داده‌سازی دست می‌زنند سوداگران بازار روز عوام‌اند که البته سودآوری آنان به ذبح تاریخ می‌انجامد. دادهٔ تاریخی، شعر و رمان و داستان نیست تا فردی در خلوت و خواب خویش به ساختن آن دست زند، و هنر نیز نیست که تردستی هنرمندانه آن را شکل دهد، بلکه محصولی است که مورخ با سخت‌کوشی به اصطیاد آن توفیق می‌یابد. هیچ داده‌ای را نمی‌توان بدون یافته، عرضه داشت که اگر چنین شود «تاریخ» نیست.

یافته‌ها و مآخذ تاریخی

روشن‌سازی این نکته نیز لازم می‌نماید که یافته‌ها خود مسیری مشخص را طی می‌کنند تا در اختیار نسل بعدی قرارگیرند و شاید گاه به «داده» ارتقا یابند یا در داده‌سازی به کار آیند. پس هر گزاره‌ای یافتهٔ تاریخی نیست. از همین‌جا بحث مآخذ تاریخی معنا می‌یابد. یافته‌های تاریخی به آن دست از اطلاعات یا گزاره‌هایی اطلاق می‌شود که در منابع یا تحقیقات تاریخی مبتنی بر روش علمی در اختیار دیگران قرار گرفته باشد و سلسلهٔ اسناد و روایان و چگونگی دست یافت نویسنده به آن‌ها در منابع، باید به روشنی ثابت گردد و در تحقیقات، ابتدای آن‌ها بر روش و اصول تعریف شده بایستی احراز شود. این سخن با همهٔ وضوح، در جامعهٔ کنونی، به درستی جا نیافته است و بسیاری از آنان که به گونه‌ای با تاریخ سروکار دارند و حتی دست به

نگارش کتاب تاریخی می‌زنند - که به راستی کتابشان تاریخی! است - هنوز نمی‌دانند یا نمی‌خواهند بدانند که هرگزاره‌ای، یافته نیست و یافته بودن یک گزاره، شرایط و اصولی را می‌طلبد که با رعایت آن‌ها، تاریخ با داستان و افسانه و شعر تفاوت می‌یابد. البته این سخن متوجه آنانی است که در پی کشف واقعیات، به تاریخ روی می‌کنند، نه آنان که به تاریخ به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف دیگر می‌نگرند!

از آن‌چه گفته آمد تا حدی روشن شد که داده‌ها با یافته متفاوت است و داده‌ها لزوماً از دل یافته‌ها برمی‌آید و یافته‌ها نیز در مآخذ تاریخی ریشه دارند. این نکته نیز در پایان افزودنی است که هر چند همه مراحل فعالیت مورخ در رسیدن به داده، فعالیت تاریخی است، اما آن‌چه «تاریخ» به شمار می‌آید همان «داده» هاست و مراحل قبلی، لوازم این به شمار می‌آیند.

تحلیل پیشینی

تاریخ تحلیلی، قسمی از روش تاریخ‌پژوهی است که مورخ با بهره‌گیری از آن به عرصه صحیح «داده» توفیق می‌یابد. براین اساس، تاریخ تحلیلی، فعالیتی پیشینی، یعنی پیش از دست یافت به داده‌هاست نه پس از آن. مورخ در این نوع تاریخ‌نگاری برآن است تا با استفاده از روش‌های تعریف شده و اصول و قواعد، به یک داده دست یابد و عموماً فعالیت او در چند حوزه یا بر چند محور متمرکز می‌شود:

۱. شناخت منابع و مآخذ مرتبط با موضوع پژوهش: مورخ وقتی موضوعی را به عنوان محور مطالعاتی خویش در دست می‌گیرد چه آن که یک دوره زمانی باشد یا یک پدیده خاص یا یک امر معنوی یا تمدنی و یا هر چیز دیگر، ابتدا به شناسایی منابع و مآخذ مربوط نیاز پیدا می‌کند تا دریابد که برای شناسایی موضوع از چه مسیری باید وارد شود. منابع در نگاه مورخ تحلیلی

۱. والش مطلب ارزنده‌ای، آورده‌است که آفت نگاه وسیله‌ای دیدن تاریخ را نشان می‌دهد. او می‌نویسد: «... تاریخ اساساً عبارت است از بررسی بیطرفانه گذشته به خاطر نفس گذشته. انکار نمی‌شود کرد که بیشتر مردم، بیشتر اوقات فقط تا آن‌جا به گذشته علاقه دارند که بر زمان حال تأثیر دارد، و کنج‌کاوی آن‌ها درباره وقایع و شرایط گذشته، ناشی از مصالح و آمال کنونی آن‌ها بوده و منحصر به آن قسمت‌هایی از تاریخ است که با این مصالح و آمال ارتباط دارد. و نیز نمی‌توان انکار کرد که تفکر تاریخی، حتی به صورت پیشرفته آن، در معرض این خطر همیشگی قرار دارد که ملاحظات عملی بر آن‌ها نفوذ کند، همان‌طور که اوک شات می‌گوید: ما اغلب در کتب تاریخی به اظهاراتی برمی‌خوریم که حاکی از علاقه عملی نویسندگان آن‌هاست...» (ر.ک: والش، مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ص ۲۱۴).

به کتاب‌های مطرح و موجود یا روایات مشهور و تحقیقات علمی انجام شده، خلاصه نمی‌شود، بلکه همه آن چیزهایی که به گونه‌ای می‌تواند وی را در رسیدن به واقع کمک کند در دایره شناسایی مآخذ او داخل می‌شوند، چه از نوع کتاب و نوشتار باشد و چه از جنس آثار و ابنیه و یا از مقولات دیگر، چون جغرافیا و ... در این فراز، مورخ به کاوش و جست‌وجو پرداخته و با کنکاش و مشاوره، تمامی ابعاد منابع را به درستی می‌کاود و میزان قابلیت آن‌ها را در چنین مطالعه‌ای نشان می‌دهد و همچنین به نوع گرایش‌ها و روی کردهای پدید آورندگان مآخذ نیز می‌پردازد تا معلوم شود مثلاً کتاب تاریخ طبری در مقوله «فتح تیسفون» اولاً: چه میزان صلاحیت ورود دارد، ثانیاً: طبری خود چه نگرشی به چنین پدیده‌هایی دارد و ثالثاً: چه مقدار از این واقعه در آن منبع راه یافته است. هر سه مقوله، مطالعاتی جدی طلب می‌کند تا برای پژوهش‌گر تاریخ آشکار شود که آیا کتاب تاریخ طبری می‌تواند به عنوان یکی از منابع واقعه فتح به شمار آید یا این که نزدیک به سه قرن از آن فاصله دارد و راویانی جز فاتحان ندارد؟ و همچنین فهم نگرش نویسنده با زیر و رو کردن تمامی اندیشه‌های طبری درباره ایران و اسلام و فتوحات، به دست آمدنی است تا بتوان یافته‌هایی را از آن استخراج کرد و نیز فهم «اندازه واقعه» در کتاب طبری خود مقوله‌ای دیگر است که با روش و نگرش طبری به تاریخ، دست یافتنی است؛ این که وی چگونه و با چه معیارهایی درباره یک پدیده سخن می‌گوید و در تصویر آن از چه زبانی استفاده می‌کند؟

مورخ تحلیلی با چنین مسائل پیچیده‌ای رو به روست. او با بهره‌گیری از ابزارهای گوناگون علمی و عقلی به شناخت و شناسایی مآخذ روی می‌کند، برخلاف مورخ نقلی که به گفته‌های پیشینیان اکتفا می‌کرد و برای این که به سخن طبری نیز استناد جوید از طریق تأیید هم‌سانان او به آن راه می‌یابد، چنان که ابن اثیر در *الکامل* خویش چنین می‌کند و یافته‌های طبری را تا سالی که به آن پرداخته بود، بی چون و چرا در کتاب خویش می‌آورد، البته با گزینش‌گری خاص و اندکی تکمیل، با این استدلال که او فردی موثق و مورد اعتماد است. مورخ تحلیلی به چنین توثیقی چندان وقعی نمی‌نهد، بلکه آن را صرفاً یکی از یافته‌ها می‌داند نه بیش. تا این یافته به داده مبدل گردد راه درازی را پیش رو دیده و به پیمایش آن همت می‌گمارد.

۲. شناسایی و جمع‌آوری یافته‌ها: مورخ تحلیلی با توجه به موضوعی که برگزیده و پس از

شناسایی اصولی و روش‌مند مآخذ - به معنای عام - به جست‌وجوی یافته‌ها (که به صورت مواد خام در دل مآخذ جا گرفته‌اند) می‌پردازد تا هر آن‌چه به‌گونه‌ای با موضوع مطالعاتی‌اش پیوند دارد بیرون کشیده و جمع‌سازد. مجموعه این مواد خام، یافته‌هایی است که مورخ را برای ارزیابی آماده می‌سازد. مواد خام به دست آمده لزوماً از دل منابع یا مآخذی است که صلاحیت آن‌ها، نه صرفاً به اعتبار شأنیت نویسنده یا اشتهار و بلند مرتبگی او، بلکه به اعتبار شایستگی علمی آن‌ها اثبات شده است، هرچند اعتبار شأنیت نویسنده خود وجهی از اعتبار شایستگی علمی مآخذ است، ولی نه همه آن!

یافته یابی خود، کار سختی است. مورخ تحلیلی با ورود به عرصه‌های مختلف و بهره‌گیری از علوم گوناگون به صید یافته‌ها دست می‌زند. وی برخلاف مورخ نقلی، به نقل چند راوی و جمع‌آوری چند روایت اکتفا نمی‌کند، بلکه علاوه بر آن‌ها، که گام آغازین پژوهش اوست، به منابع غیر مکتوب و مآخذ دیگر راه یافته و تمامی اطلاعات مرتبط با موضوع را جمع‌آوری می‌کند تا هیچ یافته‌ای از منظر او دور نماند. اطلاعات به دست آمده، یافته‌هایی است که همچنان خام و آمیخته با خطاست و به بیان دیگر، هنوز «تاریخ» شکل نگرفته است و مورخ با کار دیگر خود آن را به عرصه داده می‌رساند.

۳. داده‌یابی یا داده‌سازی از یافته‌ها: کار دیگر و بلکه اساسی‌ترین فعالیت مورخ تحلیلی، داده‌یابی یا داده‌سازی از یافته‌هاست. و همین مرحله، بیشترین خطاها را می‌نماید، چنان‌که خود موجب خطاهایی در اذهان برخی پردازندگان تاریخ گردیده‌است! مورخ تحلیلی پس از دو مرحله پیشین، به اطلاعات بسیاری دست یافته که از ارزش بالایی برخوردارند، اما همه آن‌ها قابل اعتماد و اتکا نیستند؛ مورخ در این‌جا، صرفاً به همان منقولات بسنده نمی‌کند تا کارش مشابه تاریخ نقلی شود، بلکه با بهره‌گیری از روش علمی و تعریف شده، به پالایش غث و ثمین پرداخته تا توانایی ارائه داده بیابد. مورخ در این مرحله که به‌راحتی به آن گام ننهاده، هنوز در آغاز راه است و همچنان نیازمند یافته‌های جدید و «مآخذ» نو است، زیرا کشف داده از دل یافته‌ها گاه او را با کاستی‌هایی روبه‌رو می‌سازد که تنها با مراجعه‌های بعدی و مکرر و نیز مآخذ دیگر قابل جبران است، چنان‌که در مواردی که مورخ به دلیل کاستی‌های فراوان و خلل‌ها و خلأهای تاریخی به داده‌سازی کشانده می‌شود چاره‌ای جز پویش‌های جدید ندارد.

به هر روی تاریخ تحلیلی در این جا معنا می‌یابد.^۱

تمامی تلاش‌های مورخ تحلیلی، پیشینی است؛ یعنی پیش از دست‌یابی به داده و برای رسیدن به آن است و به سخن دیگر، تاریخ تحلیلی به عنوان روشی است برای نشان دادن داده از میان یافته‌های متعدد، مورخ تحلیلی برای داده‌نمایی، علاوه بر اطلاعات خام و یافته‌های جمع شده، به عناصر دیگر نیز نیاز پیدا می‌کند تا بتواند داده خویش را به کرسی حقیقت بنشانند. این جاست که پای عقل و تجارب علمی دانشمندان در دیگر علوم به میان می‌آید و مورخ تحلیلی با بهره‌گیری از آن‌ها به داده‌نمایی دست می‌زند تا نشان دهد که آیا «واقعه تیسفون» رخ داده است یا خیر؟ و اگر رخ داده چرا و چگونه رخ داده است و عوامل و علل آن و نیز پیامدهای آن چه بوده است؟ در بیان این رخداد و چرایی و چگونگی آن، مورخ تحلیلی از خیال و وهم خویش مایه نمی‌گیرد، بلکه از یافته‌ها استفاده می‌کند و تک تک اجزای داده‌ها را به یافته‌ها مستند می‌سازد، چه این‌که عیناً در یافته‌ها نشان دادنی باشد یا قابل استخراج و فهم باشد. بنابراین، در تاریخ، تحلیل‌ها برابر گزارش‌های واقعی و قابل لمس است نه احتمالات یا گزارش‌های مبتنی بر حدس و گمان.

شاید مهم‌ترین نکته دربارهٔ تحلیلی همین باشد که مورخ در این گونه از تاریخ‌نگاری، هنوز در پی کشف داده‌هاست و البته براین سخن باید تأکید ورزید که پی‌جویی چون و چرایی و چگونگی رخ داد یک واقعه، ورود به حوزه علل مادی و صورتی است و نهایتاً فاعلی، اما هرگز علت غایی، مد نظر مورخ تحلیلی نیست و او در پی انگیزه‌شناسی و هدف‌گذاری نیست. وی آن‌چه را رخ داده به تصویر می‌کشد و هنگام نبود یافته به اندازه کافی، از عناصر ترمیم‌کننده بهره می‌گیرد و همهٔ این تلاش‌ها برای آن است که به داده دست یابد و از این رو، تاریخ تحلیلی هم‌چنان فعالیت پیشینی است.

دست‌یابی به دادهٔ تاریخی لزوماً به معنای پایان یافتن کار مورخ تحلیلی نیست، بلکه ممکن است آغاز کار دیگری باشد که با کنار هم نهادن مجموعه‌ای از داده‌ها به یک کل واقع‌نما دست پیدا کند و البته این زمانی است که مورخ از سطح تصویرسازی به عمق

۱. در خصوص چگونگی داده‌سازی از دل یافته‌ها، نکته‌های ظریف و قابل تأملی در مقدمه ابن‌خلدون آمده است (ر.ک: مقدمه ابن‌خلدون، ص ۲ به بعد).

واقعیت‌سازی روی می‌کند و می‌کوشد تا فکت‌های^۱ تاریخی را عرضه دارد.^۲ بی‌گمان در این مرحله از کوشایی، گاه تحلیل‌هایی لازم می‌آید که مورخ با به‌کارگیری آن‌ها هندسه‌ای از معرفت تاریخی را عرضه می‌کند، بی‌آن که دغدغه اثبات معرفتی غیر تاریخی، او را در اختناق و فشار قرار دهد.

تاریخ به منزله ابزار

تاریخ همچون دیگر دانش‌ها می‌تواند به عنوان ابزار و وسیله‌ای برای اهداف ارزش‌مند یا پلید به کار آید و مورد استفاده مناسب یا نامناسب، به‌ویژه سیاست‌مداران و دین‌داران قرار گیرد. هیچ‌کس نمی‌تواند آدمی را از چنین بهره‌گیری منع نماید، چرا که انسان توجیه‌گر و سوداگر، از هر وسیله‌ای برای اغراض خویش سود می‌برد. البته گاه چنین انتفاعی هم از یافته‌ها نیز برده می‌شود که باز هم امری طبیعی و شایع است و طبیعتاً از عهده تاریخ‌پژوهان خارج است. دانش‌های انسانی از چنین سوء استفاده‌هایی رنج می‌برند، چنان که دانش‌های غیر انسانی و طبیعی از گزند اینان در آرامش به سر نمی‌برند، ولی علوم انسانی بیشتر در معرض خطر قرار دارند. تاریخ و حتی یافته‌ها به فراوانی مورد استناد قرار می‌گیرد تا اندیشه‌ای را اثبات یا باوری را نفی کند و یا عملی را توجیه و خطایی را بپوشاند، اما این نگاه ابزاری، کار مورخ و پژوهش تاریخی نیست، بلکه کار ادیبان، خطیبان، شعرا، مدیحه‌سرایان و سیاست‌بازان است که هر یک به انگیزه‌های به تاریخ روی می‌کنند و آن را آن‌گونه که می‌خواهند یا می‌پسندند تفسیر یا تحریف می‌کنند. البته گاه این عمل در نگاه ناواردان، فعالیت تاریخی جلوه می‌کند، خصوصاً آن زمانی که کاربر از ویژگی خاصی برخوردار باشد. به هر حال، لازم است تا میان کار مورخ و غیر آن، تفاوت نهاد و هر نقل تاریخی یا تاریخ‌پردازی را تاریخ‌نگاری ندانست.

پس مأموریت اصلی آن‌چه به عنوان «تاریخ تحلیلی» عرضه می‌شود شناسایی مبتنی بر روش منطقی و اصول پذیرفته شده، برای دریافت روی داده‌های گذشته و «تحلیل» برای کشف

1 . Fact.

۲. این که واقعیت در تاریخ به چه معناست و مورخ در پی چه نوع واقعیتی است؟ (ر.ک. ای. اچ. کار، تاریخ چیست، ص ۱۳ به بعد و والش، مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ص ۸۲ به بعد).

«تاریخ» یا «داده» است که لزوماً با تحلیل تاریخ متفاوت است.

تحلیل تاریخ

وقتی مورخ، به‌ویژه مورخ تحلیلی به ارائه داده‌های تاریخی توفیق یافت و مجموعه دست آوردهای خویش را به پیشگاه دیگران عرضه داشت، سفره‌ای برای آنان فراهم ساخته تا بتوانند به فراخور حال خویش از آن استفاده کنند و البته این بهره‌گیری غیر از نگاه ابزاری به تاریخ است. داده‌های تاریخی برای دانش‌های بسیاری کار برد دارند و دانشمندان بسیاری می‌توانند به آن روی کرده و برابر تخصص خویش آن را به تأمل بگیرند و تحلیل‌هایی ارائه دهند. آنچه توسط اینان انجام می‌شود نه کاری تاریخی، بلکه فعالیتی در حوزه پژوهش خود آنان است چنان‌که تحلیلی که ارائه می‌دهند، تحلیل تاریخ است نه به قصد کشف و تصویر واقعیت تاریخی، بلکه به قصد و انگیزه شناخت بهتر داده تاریخی. چنین تحلیلی، تاریخ تحلیلی و برآمده از دانش تاریخی نیست، بلکه تحلیلی تاریخ است که ممکن است در حوزه‌های علمی خاصی جای گیرد که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) جامعه‌شناسی تاریخی

تحلیل جامعه‌شناسانه تاریخ، امری پسینی است؛ بدین معنا که چون مورخان داده‌های تاریخی را عرضه داشتند، جامعه‌شناسان در جلوی خویش جامعه‌ای را در اختیار دارند که می‌توانند به بررسی آن نشستند و برابر نظریه‌ها و مکاتب گوناگون به تحلیل و نقد آن بپردازند. کار جامعه‌شناس در این عرصه، آن نیست که به صحت و سقم یک داده تاریخی بپردازد و اصلاً چنین کاری از حوزه و حوصله تخصص او خارج است. او تنها برابر داده خاص به تحلیل و تبیین جامعه‌شناسانه دست می‌زند و آن جامعه ارائه شده در تاریخ، که به منزله داده است سوژه یا میدان مطالعاتی او قرار می‌گیرد، چنان‌که جامعه امروزی میدان دیگری برای تحلیل و ارزیابی او به شمار می‌آید. از جامعه‌شناس تاریخی، انتظار آن نیست که به ریشه‌یابی داده‌ها بپردازد تا تئوری‌های خویش را اثبات کند یا به نفی تئوری‌های دیگر دست بزند، بلکه او در حوزه تاریخ، هم‌چون دیگر کاربران است که با استفاده از داده‌های تاریخی به تحلیل و تبیین دست می‌زند و زوایای جامعه‌شناسانه یک دوره تاریخی را می‌کاود. البته محصول چنین

مطالعه و تحلیلی می‌تواند به کار مورخ تحلیلی آمده و او را در پوشاندن برخی خلل‌ها یا اصلاح برخی خطاها یاری رساند، چنان‌که دیگر علوم انسانی در چنین تعاملی با یکدیگر به سر می‌برند و باز خورد آن‌ها از یکدیگر امری طبیعی و بدیهی است.

جامعه‌شناس، برابر اصول دانشی خویش، به دست آورد مورخ نظر می‌کند و جامعه ساخته شده مورخ را مطالعه و هنجارها، نهادها، قوانین و قراردادهای حاکم بر آن جامعه را تحلیل می‌کند. روشن است که در چنین پژوهشی مورخان تنها حق دارند تا مبنای کار او را به نقد کشیده و داده‌های تاریخی‌ای را که میدان مطالعاتی او قرار گرفته‌اند، زیرا سؤال ببرند، چنان‌که جامعه‌شناسان نیز فقط حق دارند تا بنای او را به نقد گرفته و آن را به چالش بکشند، اما هیچ یک نمی‌توانند در کار دیگری دخالت کنند؛ نه مورخ می‌تواند بنای او را ناساز یابد و نه جامعه‌شناس مبنای او را بی‌اساس، هر یک حوزه مخصوصی است که تخصصی ویژه طلب می‌کند.

ب) روان‌شناسی اجتماعی تاریخی

روان‌شناسی اجتماعی که شاخه‌ای از روان‌شناسی است به مطالعه رفتارهای آدمیان در جامعه، به حکم زیست اجتماعی آنان می‌پردازد و می‌کوشد تا ریشه روانی چنین کنش‌ها و واکنش‌هایی را نشان دهد. موضوع مطالعاتی او که به تحلیل و بررسی آن دست می‌زند، گاه در منظر اوست و در جامعه زنده قرار دارد که روان‌شناس با ورود به آن می‌تواند از نزدیک به مطالعه آن دست زند، و گاه در گذشته دور قرار داشته که به یمن کوشش مورخ در اختیار او قرار داده شده است. روان‌شناس اجتماعی با چنین داده تاریخی سروکار می‌یابد و به تحلیل رفتارهای آدمیان و انگیزه‌های آنان می‌پردازد. انگیزه‌شناسی علت‌های فاعلی در تاریخ، به‌ویژه در حوزه مطالعات روان‌شناسی قرار دارد، بی‌آن که اجازه داشته‌باشد در مورد صحت و سقم داده‌ها اظهار نظر کند. او صرفاً حق دارد به تحلیل داده‌ها بپردازد، آن هم از منظر روان‌شناسانه، و نشان دهد چه عواملی می‌توانست محرک آدمی در تحقق عملی گردد، اما آیا چنین عملی از وی سرزده است یا نه، کار او نیست. او هم‌چون جامعه‌شناس، تنها برابر موادی که در اختیار دارد به آسپزی می‌پردازد؛ بی‌آن که چیزی به آن بیفزاید یا از آن بکاهد یا درباره خوبی و بدی آن اظهار نظر کند. او البته چنین حقی دارد که بگوید آن چه ارائه شده برای

نظریه‌های او کافی نیست یا با تئوری‌های موجود، هم‌پوشانی ندارد، این جاست که مورخ وارد کار شده تا شاید بتواند مواد کافی را عرضه دارد. به هر روی، تحلیل روان‌شناسانه تاریخ نیز کاری غیر تاریخی و در حوزه دیگر علوم قرار دارد، هر چند مورخ می‌تواند از «داده‌های» آنان بهره گرفته و گاه به ترمیم، تکمیل یا اصلاح داده‌های خویش دست بزند چنان‌که آنان نیز چنین می‌کنند.

ج) تحلیل سیاسی تاریخ

قرابت علوم انسانی با یکدیگر، به‌ویژه علوم مرتبط با جامعه انسانی، گاه آدمی را در تفکیک آن‌ها از یکدیگر دچار مشکل می‌کند چنان‌که پیشینان، گاه تاریخ را شاخه‌ای از علوم اجتماعی دانسته و در دوره‌هایی جامعه‌شناسی، زیر مجموعه تاریخ به شمار آمده است. درباره علوم سیاسی نیز چنین ابهامی وجود دارد که رابطه تاریخ و دانش سیاسی چیست؟ مگر نه این است که مهم‌ترین تجارب دانش سیاسی از گذشته به‌دست آمده و عملاً این تاریخ است که به دانش سیاسی شکل داده است؟ و از سوی دیگر برخی به چنین باوری روی دارند که تاریخ، چیزی جز رفتارهای سیاسی حاکمان و سردمداران نیست، بنابراین، هر چه هست، علوم سیاسی است نه چیز دیگر! به هر حال از آن‌چه گفته آمد دست کم این نتیجه حاصل می‌شود که علوم مرتبط با جامعه بشری، با یک دیگر قرابت یا روابطی تنگاتنگ دارند و همین امر گاهی موجب ورود آن‌ها به حریم یکدیگر می‌شود.

دانش سیاسی که قواعد و اصول حاکم بر چگونگی اداره جامعه و نیز رفتار حاکمان در معنای اعم و کیفیت روی کار آمدن و عزل آنان است، در گذر زمان به نظریه‌ها و مکاتبی دست یافته که شایسته قدردانی است. دانش وران این حوزه، به مطالعه و نقد حکومت‌ها و حاکمان کنونی یا تاریخی می‌پردازند و بی‌گمان اینان نیز هم‌چون جامعه‌شناسان و روان‌شناسان، برابر داده‌های تاریخی، به تحلیل و تبیین پرداخته و بررسی دوره‌های گذشته را از نظر سیاسی انجام می‌دهند. در این تحلیل نیز دانشمند سیاسی به جرح و تعدیل داده‌ها نمی‌پردازد، بلکه صرفاً تصاویر تاریخی عرضه شده از حکومت و رفتارهای سیاسی را تحلیل می‌کند. تحلیل سیاسی تاریخی، کاری غیر تاریخی است هر چند بیان و گزارش رفتارهای حاکمان را مورخان به عهده دارند. مورخ نشان می‌دهد که چه کسی و چگونه بر سر کار آمده و

چه کارهایی انجام داده و رفتارش با زیردستان و توده مردم چگونه بوده است، اما این که حکومت وی مشروع بوده است یا نه و رفتارش تضييع حقوق آدميان به شمار می‌آمده یا نه و... بحثی در حوزه علوم سیاسی و فلسفه سیاسی است.

نگاه‌های دیگر که برآمده از منظر دانش‌های دیگر است نیز درباره داده‌های تاریخ وجود دارد و طبیعتاً تحلیل‌های مخصوص به خود را می‌طلبد. تحلیل‌گر اقتصادی می‌تواند براساس اطلاعات و داده‌های تاریخی به ارزیابی اوضاع اقتصادی یک دوره پرداخته و آن را بررسی نماید، چنان‌که مردم‌شناسی نیز از چنین حقی برخوردار است تا به تحلیل مردم‌شناسانه جامعه تاریخی دست بزند و... .

تحلیل‌های برآمده از دانش‌های تخصصی، تحلیل تاریخ است، زیرا دانشمند یک حوزه تخصصی براساس ابعاد ویژه و اهداف خاصی، به تحلیل و تبیین روش‌مند داده‌های تاریخی دست می‌زند که البته ممکن است در شناخت بهتر داده تاریخی کمک کار باشد، اما غرض اصلی او شناسایی و کشف داده تاریخی نیست، چرا که چنین وظیفه‌ای تنها بر عهده مورخ نهاده شده و اوست که می‌تواند به کشف و تصویر واقعه‌ای دست پیدا کند.

تفاوت‌های تاریخ تحلیلی و تحلیل تاریخ

براین اساس، تاریخ تحلیلی با تحلیل تاریخ تفاوت فاحش می‌یابد و هر یک به حوزه‌ای از دانش انسانی تعلق دارد. تاریخ تحلیلی در حوزه روش‌ها و قسیم تاریخ نقلی، و امری پیشینی است و تنها به علت‌های صوری و مادی و اندکی علت فاعلی می‌پردازد، بی‌آن‌که از علت غایی سخنی به میان آورد. در تاریخ تحلیلی، انگیزه‌شناسی نیست، چنان‌که امور معنوی نیز از حیطة اختیار او خارج است. مورخ تحلیلی برابر یافته‌ها به ارائه داده‌های استوارتر دست می‌زند و غرض اصلی او، کشف واقعیت‌های تاریخی است.^۱ اما تحلیل تاریخ، کوششی روی داده‌ها و امری پسینی است و می‌تواند در تاریخ نقلی یا تاریخ تحلیلی باشد و به تعبیر دیگر تحلیل تاریخ به متدلوژی تحقیق، ارتباطی نمی‌یابد. در تحلیل تاریخ، قالب‌های ذهنی و علمی که به

۱. اصولاً، مورخ، مأموریتی جز این ندارد که از گذشته، تصویری واقعی برای آدمیان کنونی و آیندگان عرضه دارد و او همواره در جست‌وجوی یافتن چیز تازه‌ای است که قبلاً واقعیتی ناشناخته بود (ر.ک: ن. آ. بروف، یف، تاریخ چیست، ص ۹۸ به بعد).

عنوان نظریه‌ها و مکاتب شناخته می‌شوند، در کار می‌آید و انگیزه‌شناسی و شناسایی علت غایی در آن امری پذیرفتنی است، ولی تردیدی نیست که چنین تحلیلی، تاریخ به شمار نمی‌آید و بر چنین محصولاتی عنوان تاریخ تحلیلی نمی‌توان نهاد، بلکه با توجه به رویکرد ویژه نویسنده، عناوین ویژه‌ای برای آنان باید شمرده، همچون تحلیل سیاسی تاریخ، تحلیل جامعه‌شناسی تاریخ، تحلیل مردم‌شناسی تاریخ، تحلیل کلامی تاریخ و ... همه این تحلیل‌ها روی داده‌ها انجام می‌گیرد و تحلیل‌گران این حوزه‌ها، از جایگاهی برخوردار نیستند که بتوانند در مورد داده‌ها اظهار نظر کرده و به رد و اثبات آن‌ها پردازند. آنان معمارهایی هستند که براساس مصالح و مواد تهیه شده در تاریخ، به طراحی ویژه دست می‌زنند و ساختمانی را بنا می‌کنند و آن چه بنا کرده‌اند طبیعتاً بر مبنای تاریخی است که مورخ در اختیار آنان می‌نهد و بی‌شک آن چه مورخ تحلیلی عرضه داشته از آن چه مورخ نقلی داده‌است عالمانه‌تر و واقعی‌تر است.

در تحلیل تاریخ، تحلیل‌گر، به مأخذ تاریخی هیچ نظری ندارد، چنان‌که یافته‌ها نیز در حوزه فعالیت او داخل نمی‌شوند؛ او تنها با داده‌ها سروکار دارد و تمام سخن خویش را به داده‌ها معطوف می‌کند، از این رو باید مبنای کار خویش را روشن ساخته و مأخذ داده‌های خود را برای مخاطب، آشکارا بیان کند تا امکان ارزیابی و داوری فراهم شود.

تحلیل‌گری مورخ

تحلیل تاریخ که به حوزه‌های غیر تاریخی منتسب شده است، به آن معنا نیست که مورخ، به عنوان کسی که در حوزه‌های دیگری نیز تخصص دارد، نتواند به تحلیل تاریخ دست بزند. تاریخ، به حکم جامعیت و فراگیری که دارد، عملاً اطلاعات گسترده‌ای در اختیار مورخ قرار می‌دهد که گاه ممکن است او را در حوزه‌های گوناگونی مسلح سازد و همین توان مندی‌ها به او اجازه می‌دهد تا دست به تحلیل تاریخ بزند. اما نکته ظریف، توجه به عدم تداخل علوم در یکدیگر است؛ به بیان دیگر، جمع دانش‌های متعدد در یک فرد، به معنای هم‌گونگی و اتحاد دانش‌ها تلقی نگردد. مورخ، از آن حیث که مورخ است، به نگارش تاریخ تحلیلی دست می‌زند و با به کارگیری اصول و روش‌ها به تحلیل منابع و یافته‌ها روی می‌کند تا به داده تاریخی دست یابد و از آن حیث که جامعه‌شناس یا سیاست‌دان است به تحلیل سیاسی یا

جامعه‌شناسی تاریخ نیز روی می‌کند، اما دو کار متفاوت انجام می‌دهد. اذعان به این مطلب نیز شایسته است که دانش‌پژوه جامع که در حوزه‌های مختلفی ورود دارد، بی‌گمان در تاریخ تحلیلی در مقایسه با کسی که از چنین ویژگی‌ای برخوردار نیست، توفیق بیشتری دارد، چنان‌که در دیگر دانش‌های انسانی چنین اصلی سریان دارد.

برآیند بحث

غرض اصلی نوشتار، واکاوی دو حوزه مختلف «تاریخ تحلیلی» و «تحلیل تاریخ» از یکدیگر بود که می‌توان شاخصه‌های هر یک را چنین بیان داشت:

۱- تاریخ تحلیلی، دانشی پیشینی (پیشا تاریخی) است، ولی تحلیل تاریخ، فعالیتی پسینی (پساتاریخی)؛

۲- تاریخ تحلیلی، ناظر به روش تاریخ‌نگاری، و قسمی از تاریخ‌نگاری و قسیم تاریخ‌نگاری نقلی است، ولی تحلیل تاریخ، ناظر به دانش است؛

۳- تاریخ تحلیلی به مآخذ و یافته‌ها می‌پردازد (مقام گردآوری) تا به داده (مقام داوری) دست یابد، ولی تحلیل تاریخ صرفاً به داده‌ها نظر دارد و براساس آن‌ها، به تحلیل می‌پردازد؛

۴- تاریخ تحلیلی در پی کشف داده یا داده‌سازی است، اما تحلیل تاریخ در پی تفسیر آن‌ها براساس الگوهای دانشی خاص است؛

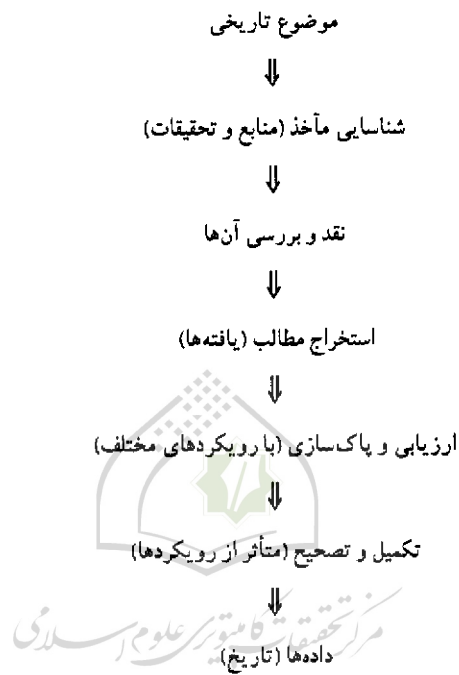
۵- تاریخ تحلیلی در بیان علل بروز روی داده‌ها، به علت‌های مادی و صوری و تا حدی فاعلی می‌پردازد، نه علت غایی، ولی تحلیل تاریخ چنین نیست؛

۶- تاریخ تحلیلی بر عهده مورخ و در حوزه تاریخ‌نگاری است و تحلیل تاریخ بر عهده دانشمندان دیگر و خارج از حوزه تاریخ است؛

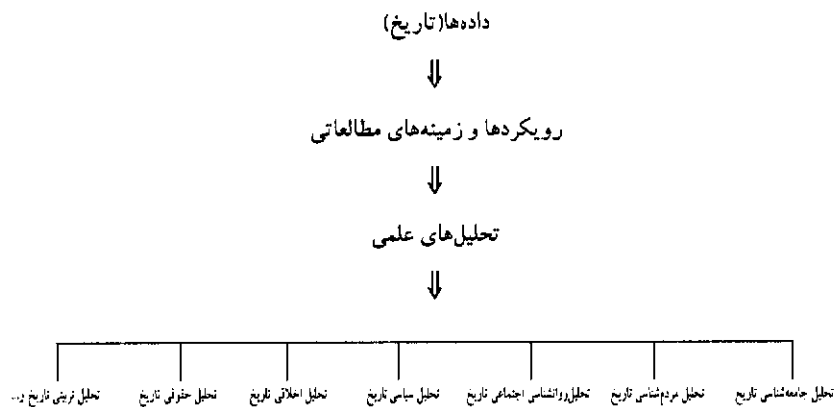
۷- تاریخ تحلیلی به حکم تاریخی بودن آن، وجهه مشخصی دارد که البته با توجه به گستردگی تاریخ، لازم است تا قلمرو موضوع، مشخص گردد که مثلاً تاریخ تحلیلی اسلام است یا تاریخ تحلیلی ایران، اما در تحلیل تاریخ، ابهامی وجود دارد که برای رفع آن لازم است نوع تحلیل، قلمرو تحلیل و حتی منبع داده معلوم گردد، مثلاً تحلیل سیاسی تاریخ خلفا براساس تاریخ یعقوبی و

نتیجه بحث را در نمودار زیر می‌توان نشان داد:

الف) فرایند تاریخ تحلیلی



ب) فرایند تحلیل تاریخ



فهرست منابع

۱۰. ابن خلدون، «مقدمه ابن خلدون»، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ پنجم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
۱۱. اتکینسون، آ.راف، «فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری»، ترجمه حسینعلی نوذری، چاپ اول: تهران، طرح نو، ۱۳۷۹.
۱۲. زرین‌کوب، عبدالحسین، «تاریخ در ترازو»، چاپ دوم: تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۱۳. کار، ای. اچ. «تاریخ چیست»، ترجمه حسن کامشاد، چاپ پنجم: تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۸.
۱۴. والش، دبلیو. اچ، «مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ»، ترجمه ضیاء الدین علایی طباطبایی، چاپ اول: تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۱۵. یاسپرس، کارل، «آغاز و انجام تاریخ»، ترجمه محمدحسن لطفی، چاپ دوم: تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳.
۱۶. یروفه یف، ن.آ، «تاریخ چیست»، ترجمه محمدتقی زاده، چاپ اول: تهران، نشر جوان، ۱۳۶۰.